



نشریه‌ی بسج دانشجویی دانشکده فنی دانشگاه تهران

مدیر مسئول: رضا پیامی

سرمدبیر: مجید خسروپور

email: nabz.fanni@gmail.com

پيامک: ۰۹۱۰۴۲۱۸۷

۱۳۹۶/تاب/۱۳

STOP WATCHING

US



۶ عامل تجاوز

آمریکاش یک جرم جنایات شاه مخلوع است

کما اینکه پشیمان شده‌هایی هم داریم

آمریکا چگونه سفارت چدراو چگونه تسخیر شد؟

مصاحبه با خانم دکتر رجایی فر

از تسخیر کنندگان سفارت

نسخه ۱۷

پیشنهاد لغو قرار داد دو جانبه نظامی ایران و آمریکا در شورای انقلاب

تفتیش عقید ۵۵۰

چمران: نظام بیاد

مدارس مصنوع است

مدرسه‌های تازه

روز مبارزه با استکبار

جلسه‌ی امروز ما به مناسبت یادبود حوادث سیزدهم آبان است که در طول سالهای گوناگون - پیش از انقلاب و پس از پیروزی انقلاب - در کشور اتفاق افتاده است. سه حادثه است: حادثه‌ی تبعید امام در سال ۴۳، حادثه‌ی کشتار بی‌رحمانه‌ی دانش‌آموزان در تهران در سال ۵۷، و حادثه‌ی حرکت شجاعانه‌ی دانشجویان در تسخیر لانه‌ی جاسوسی در سال ۵۸؛ هر سه حادثه به نحوی مربوط میشود به دولت ایالات متحده‌ی آمریکا. در سال ۴۳ بود - تبعید شدند؛ پس قضیه‌ی مربوط شد به آمریکا. در سال ۵۷ رژیم وابسته‌ی به آمریکا در خیابانهای تهران دانش‌آموزان را به قتل رساند و آسفالت خیابانهای تهران به خون نوجوانان ما رنگین شد، برای دفاع از رژیم وابسته‌ی به آمریکا؛ این هم مربوط شد به آمریکا. در سال ۵۸ ضربت متقابل بود؛ یعنی جوانان شجاع و مؤمن دانشجوی ما به سفارت آمریکا حمله کردند و حقیقت و هویت این سفارت را که عبارت بود از لانه‌ی جاسوسی کشف کردند و در مقابل چشم مردم دنیا گذاشتند. آن روز جوانهای ما اسم سفارت آمریکا را گذاشتند لانه‌ی جاسوسی، امروز بعد از گذشت سی و چند سال از آن روز، اسم سفارتخانه‌های آمریکا در نزدیک‌ترین کشورها به آمریکا - یعنی کشورهای اروپایی - شده است لانه‌ی جاسوسی؛ یعنی جوانهای ما سی سال از تقویم تاریخ دنیا جلو بودند. این قضیه هم مربوط به آمریکا بود. سه حادثه، هر کدام [هم] به‌نحوی مرتبط با دولت ایالات متحده‌ی آمریکا و مناسبات آن با ایران. لذا روز سیزدهم آبان را - که مثل فردا است - نامگذاری کردند "روز مبارزه‌ی با استکبار".


بچه‌های انقلاب

هیچ‌کس نباید این مجموعه‌ی مذاکره‌کنندگان ما را با مجموعه‌ی شامل آمریکا - همان شش دولت، به‌اصطلاح پنج بعلاوه‌ی یک - سازش‌کار بداند؛ این غلط است؛ اینها مأموران دولت جمهوری اسلامی ایران هستند، اینها بچه‌های خودمان هستند، بچه‌های انقلابند؛ یک مأموریتی را دارند انجام میدهند. کار سختی هم هست [که] بر عهده‌ی اینها است؛ دارند با تلاش فراوان آن کاری را که بر عهده‌ی آنها است انجام میدهند. بنابراین نباید مأموری را که مشغول یک کاری است و مسئول یک فرایندی است مورد تضعیف یا توهین یا بعضی از تعبیراتی که گاهی شنیده میشود - که اینها سازش‌کارند، و مانند اینها - قرار داد؛ نه، این حرفها نیست. این را هم توجه داشته باشید، این مذاکره‌ای که امروز دارد انجام میگیرد با شش کشور - که آمریکا هم جزو این شش کشور است - فقط در مورد مسائل هسته‌ای است و لاغیر. بنده هم اول امسال در مشهد مقدس در سخنرانی گفتم [که] مذاکره در موضوعات خاص اشکالی ندارد؛ منتها گفتم من اعتماد ندارم، خوشبین نیستم به مذاکره، لکن میخواهند مذاکره کنند، بکنند؛ ما هم به اذن‌الله ضرری نمیکشیم.

عصا

بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان ۱۳۹۲/۰۸/۱۲

چرا و چگونه سفارت آمریکا تسخیر شد؟

زهرا هاشمی 

آمریکایی‌ها در ایران

نخستین تماس بین آمریکا و ایران در سال ۱۲۰۹ ه.ش مطابق با ۱۸۳۰ میلادی برقرار شد که بر اثر آن چند گروه از مبلغان مذهبی آمریکا با هدف تبلیغ آیین مسیحیت به مناطق شمال غربی ایران آمدند. آمریکا تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از بازیگران اصلی صحنه ایران به شمار نمی‌آمد، اما با اتفاقات قبل از این کودتا و خروج نیروهای اشغالگر انگلیسی و روسی از خاک ایران سعی کرد تا نقشی را که پیش از این آنها بر عهده داشتند، عهده‌دار شود و تا ۲۵ سال ورق‌های تاریخ ایران را رقم بزند.

دخالت‌های مستقیم و غیرمستقیم آمریکایی‌ها تحت پوشش‌های گوناگون از قبیل گسیل سیل عظیمی از مستشاران نظامی و در قبضه گرفتن

موضع امام و مردم حتی پیش از انقلاب نیز نسبت به آمریکا واضح و مبرهن بود به طوری که امام در سخنرانی خود در سال‌های پیش از انقلاب در ۲۴/۸/۱۳۴۳ می‌فرمایند:

«دنیا باید بداند که هر گرفتاری که ملت ایران و ملل مسلمان دارند از آمریکا است ملت اسلام از اجانب عموماً و از آمریکا خصوصاً متنفر است.»

اما با این حال انقلاب نوپا در ظاهر در پی فراموشی گذشته و ایجاد این امکان برای آمریکا بود که به صورت تازه تری در صحنه سیاسی و دیپلماتیک ایران ظاهر شود. اما آمریکا با از دست دادن مهره‌ها و قدرت سابق در ایران به شدت به تکاپو افتاده بود تا بتواند دوباره از ایران ژاندارم منطقه‌ای بیافریند.

ارتش، تصویب طرح ننگین کاپیتولاسیون جهت مصونیت اتباع آمریکایی، مسافرت‌های رؤسای جمهور آمریکا به ایران و چندین سفر شاه به آمریکا، پشتیبانی مستقیم حکومت آمریکا از شاه و اعمال ظالمانه‌اش مثل جنایاتی چون ۱۷ شهریور و نقش آمریکا در راه اندازی سیستم مخوف اطلاعاتی (ساواک) با الگوی آمریکایی آن «سیا»، کم‌کم خشم و نفرت روشن‌فکران متعهد، روحانیت آگاه و مردم مسلمان و هوشیار ایران را نسبت به آمریکا افزود.

با وجود تمام خطرات بدی که مردم از آمریکا در ذهن‌شان داشتند اما در طی روزهای انقلاب و پس از آن نیز سفارت آمریکا مورد تعرض جدی مردم قرار نگرفت. این در حالی بود که

در اواخر بهمن ۱۳۵۷ صد و پنجاه نفر از اعضای سازمان فداییان خلق به سفارت آمریکا حمله و آنجا را اشغال کردند، این حرکت از سوی مردم و امام مورد اعتنا واقع نشد و اشغالگران چند ساعت بعد با وساطت دکتر یزدی که در آن روزها از افراد سرشناس انقلابی محسوب میشد به اشغال سفارت خاتمه دادند.

پیشینه بد آمریکا در ایران از یک سو و اقداماتش پس از انقلاب (همچون تحریک قومیت‌ها و...) از سوی دیگر زمینه یک رویارویی را فراهم می‌کرد که با مسامحه‌کاری‌های دولت موقت در روزهای اول انقلاب در قبال تحركات آمریکایی‌ها در ایران، باعث شد که این برخورد به روزهای آینده موکول شود.

طرح اشغال لانه ی جاسوسی

پس از صدور حکم اعدام برای شاه و برخی از وابستگان رژیم، دولت و سنای آمریکا این عمل را محکوم می‌کنند که بلافاصله هم امام مخالفت شدید خود را ابراز می‌کنند و می‌فرمایند:

«آمریکا اگر از اعدام هویداها اظهار تاسف نکند از نوکرهایش اعلام پشتیبانی نکرده است. ما توقع نداریم ابرقدرت‌ها که دست‌شان از ایران کوتاه شده از ما تشکر کنند.»

به دنبال این موضع‌گیری امام، روابط ایران و آمریکا به پایین‌ترین سطح خود تنزل می‌کند و دولت مجبور می‌شود سطح فعالیت را به کاردار تنزل دهد.

دولت آمریکا که پیش از این به دلیل دوری از عکس‌العمل‌های احتمالی مردم از پذیرفتن شاه امتناع می‌کرد، در ۲۹ مهر قصد خود را مبنی بر پذیرش شاه، به دلایل انسان‌دوستانه و بدون هیچ جنبه سیاسی به اطلاع دولت موقت رساند. دلیل این عمل را نیز احتیاج به بستری شدن شاه در بیمارستان و عدم وجود امکانات در مکزیک عنوان کرد. دولت عملاً مخالفت خود را با این سفر ابراز نکرد، بلکه با درخواست تضمین آمریکا مبنی بر عدم فعالیت سیاسی شاه و همسرش علیه ایران و معاینه شاه توسط دو پزشک ایرانی تلویحاً پذیرفت.

شاه اول آبان وارد آمریکا شد. پزشکان ایرانی حاضر به معاینه مستقیم شاه نشدند اما با مطالعه اسناد و مدارک پزشکی او گفتند که شاه در هر جای دنیا قابل معالجه است. کاردار سفارت ایران در واشنگتن در ملاقات با مقامات آمریکایی، تقاضای استرداد شاه را نمود اما آمریکا به علت عدم وجود قرارداد استرداد

مجرمان بین دو کشور پاسخ منفی داد.

امام روز دهم آبان پیامی را به مناسبت بزرگداشت روز ۱۳ آبان ایراد کردند که توجه به بخشی از آن پیام و سخنان دانشجویان تصرف کننده سفارت، مبین این نکته است که پیام امام در آن روزها روشن‌گر راه آنان برای این عمل بوده است.

در آن پیام امام به پذیرفتن شاه به وسیله آمریکایی اعتراض کردند و گفتند: «بر دانش‌آموزان و دانشگاهیان و محصلین علوم دینی است که حملات خود را علیه آمریکا و اسرائیل گسترش دهند و خواهان استرداد شاه مخلوع شوند.» با این موضع‌گیری امام در قبال این سفر، اعتراض‌ها به آمریکا گسترش یافت.

ایده و طرح تسخیر سفارت آمریکا در روزهای پایانی تابستان ۱۳۵۸ توسط سه تن از دانشجویان هسته مرکزی تحکیم وحدت مطرح شد اما تا آبان‌ماه اجرای آن به تعویق افتاد. در



این مدت تعداد معدودی از طرح باخبر شدند. تحركات جدید آمریکا، مواضع دولت موقت و در پایان پیام امام، مهر قطعیت را بر اجرای طرح زد. در جریان قراردادن امام، به علت این که شاید امام به دلیل محذوراتی با طرح مخالفت کنند، لغو شد. تصمیم این شد که اگر امام با طرح مخالفت کنند در همان ساعات اولیه سفارت را خالی کنند.

پس از این که در جلسه هسته مرکزی دانشجویان مسلمان، مسئول اجرایی و امنیتی طرح تصرف سفارت انتخاب شد، تنها سه روز تا ۱۳ آبان باقی مانده بود. یک روز صرف طرح ریزی و دو روز بعد صرف سازماندهی نیروها و تدارک وسایل و ابزار مورد نیاز شد. قرار بر این بود که ۴۸ ساعت قبل از اجرای نقشه از هر دانشگاهی ۱۰۰ الی ۱۵۰ نفر از دانشجویان شناخته شده و مورد اطمینان انتخاب و دعوت به همکاری شوند.

صبح روز ۱۳ آبان ساعت ۸، جلسه توجیهی در هر کدام از دانشگاه‌های امیرکبیر، صنعتی شریف، تهران و شهیدبهبشتی برگزار شد و یک ساعت به طول انجامید. ساعت ۱۰:۳۰ آبان ۱۳۵۸ قریب پانصد دانشجوی سازماندهی شده در تقاطع خیابان طالقانی - بهار گرد آمدند. جمعیت به صورت راهپیمایی حرکت خود را به سمت سفارت آغاز کرد و سپس دستور حمله به سفارت صادر شد. با بریدن زنجیر و ورود بعضی از دانشجویان از روی در ورودی، محوطه به تصرف دانشجویان در آمد. دانشجوین با وارد شدن به ساختمان تعدادی از کارمندان را بازداشت کردند و به بخشی از اسنادی که منهدم نشده بودند، دست یافتند.

واکنش‌ها به اشغال سفارت

پس از تایید حضرت امام، حمایت‌های مردمی نیز با راهپیمایی‌هایی که در اطراف سفارت به عمل می‌آید صورت می‌پذیرد اما حادثه فراتر از تصور دانشجویان پیش رفت و حرکتی که بیشتر به یک حرکت نمادین شباهت داشت با حمایت‌های امام و مردم تبدیل به انقلابی بزرگتر از انقلاب اول، قطع ید استبداد خارجی از ایران و شکل‌گیری دکترین جمهوری اسلامی در برخورد با آمریکا شد. حرکتی که تحقیر بزرگی برای امپریالیسم غربی در کشاکش جنگ سرد بود.

این آغاز تحولاتی بود که بسیاری از متغیرها و معادلات جهانی را دگرگون ساخت و ابرقدرت‌ها را مجبور کرد تا به تغییرات سیاسی

دنیا تن دهند و در برابر خواست ملت‌ها سر فرود آورند. اگرچه سیاستمداران آمریکایی ۱۰ روز پس از این حادثه با تصویب قطعنامه‌ای در کنگره به بلوکه کردن اموال ایران و تحریم اقتصادی روی آوردند، ولی هرگز نتوانستند غرور فروشکسته خود را بازسازی کنند. مخصوصاً وقتی دسته دسته اوراق سازمان سیا در تهران منتشر می‌شد، جهان مات و مبهوت ماند، زیرا اطلاعات و اسناد سیا در تهران بسی بیشتر و فراتر از ایران را در برمی‌گرفت. اسنادی که هنوز پس از گذشت ۳۴ سال ورودشان به خاک آمریکا جرم محسوب می‌شود! و دارنده آنها مجرم! اسنادی به غایت آموزنده برای همه کسانی که تصور می‌کردند آمریکا یعنی همین دستکش مخملی نه دست چدنی، و هنوز هم خام‌دستانه هستند کسانی که چنین تصویری دارند و خوی استکباری آنان را نمی‌بینند یا نمی‌خواهند ببینند....

انقلابی بزرگ‌تر از انقلاب اول



مصاحبه با خانم دکتر فروز رجایی فر به مناسبت فرارسیدن سالروز تسخیر لانه جاسوسی

تهیه و تنظیم: کبری باقری

نسبت به بیانات ضدآمریکایی حضرت امام داشته باشند و در واکنش به هشدارها و نگرانی‌های ایشان حرکتی را سازماندهی کنند که این حرکت البته خیلی محدودتر از ابعادی بود که امروز از ماجرای اشغال و گروگانگیری ۴۴۴ روزه در اذهان وجود دارد. یعنی ابعاد طرح اعتراضی دانشجویان، چند ساعت تا حداکثر دو سه روز تحصن و اعلام اعتراض به پذیرش شاه در آمریکا و اعلام خواسته‌ی استرداد شاه بود. تهاجم به محل سفارت اهمیت خبری بسیار زیادی داشت و می‌توانست کانون توجه خبرنگاران و رسانه‌های دنیا قرار گیرد و تربیون تبلیغاتی مهمی برای طرح مواضع خود و حمایت از خواسته‌های حضرت امام و مردم در اختیار دانشجویان قرار دهد.

شما فرمودید که تسخیر برای چند ساعت تا چند روز طراحی شده بود، پس چرا این چند روز ادامه پیدا کرد و حرکت فراتر از تحصن رفت؟ من خیلی روی تفکیک ابعاد دانشجویی این قضیه و آن چیزی که در عمل اتفاق افتاد، تاکید دارم. چون اگر این تفکیک را قائل نشویم دو آسیب ایجاد می‌شود؛ یکی این که بعضی از

دوستان ما که آن زمان فعال بودند ممکن است که این توهم برایشان به وجود بیاید که حق دارند این موضوع را ملک و میراث شخصی خودشان بدانند و مثلاً از تداوم آن اظهار شکایت یا انصراف کنند. دوم این که دوستان فعال دانشجویی امروز گمان می‌کنند که نسل اول دانشجو در فعالیت‌های خود، فتح خیبری کرده‌اند که در عرصه دانشجویی چنین فعالیتی از توان نسل‌های بعد خارج است و دچار نوعی ناامیدی در مفید و مؤثر بودن خود شوند. به هر حال باید این را متوجه باشیم که بعد از حمایت حضرت امام که تقریباً ۱۹ تا ۲۰ ساعت بعد از اشغال به طورعلنی اعلام شد، این حرکت محدود دانشجویی ابعاد ملی گرفت و از زمانی که این حرکت هویت ملی پیدا کرد، دانشجویان نماینده‌ی ملت انقلابی ایران در نگهداری گروگان‌هایی شدند که در حقیقت ملت ایران

استان‌های مرزی به خصوص در بین اقلیت‌های مذهبی و قومی ایجاد اغتشاش کنند و آشوب‌ها و حرکت‌های تجزیه‌طلبانه‌ای را در این مناطق صورت بدهند که بنظر می‌رسد از یک مرکزیت هدایت می‌شود. در این میان ناگهان در سی ام مهرماه شاه به بهانه‌ی درمان بیماری به آمریکا برده می‌شود. طبیعتاً حضرت امام و مردم خیلی خشمگین و در عین حال نگران تشدید اقدامات براندازانه علیه نظام می‌شوند.

در این مقطع در راهپیمایی‌های بعد از نماز جمعه و در محافل مختلف اعتراض‌های مردم برای این که شاه باید برای محاکمه به ایران



بازگردانده شود مطرح می‌شد؛ اما آمریکا اهمیت نمی‌دهد. امام هم مکرر علیه آمریکا صحبت می‌کنند و می‌گویند هر چه مصیبت ما داریم از آمریکا داریم و مصائب مسلمان‌های جهان هم از آمریکا بوده است و دائم نوک پیکان انتقادشان به سمت آمریکاست و این که من امیدم به جوان‌ها بوده است. در چنین شرایطی که شاه به آمریکا برده شده است و مردم و امام خشمگین و نگران هستند، مذاکره‌ای بین هیئت اعزامی دولت ایران در الجزایر با معاون امنیت ملی رئیس جمهور آمریکا اتفاق می‌افتد که این برای مردم ایران در آن شرایط خیلی غیرمنتظره و عجیب بود. در آن زمان کسی نمی‌توانست این را بپذیرد که علیرغم پذیرفته شدن شاه در آمریکا، دولت موقت به چنین مذاکره‌ای برای تمديد مناسبات با آمریکا اقدام کند. به همین جهت دانشجویان تصمیم گرفتند که واکنشی

برای اولین سوال به عنوان یکی از دانشجویان تسخیر کننده لانه‌ی جاسوسی آمریکا بفرمایید آیا این عمل توسط جنبش دانشجویی انجام شده یا افشار دیگر جامعه هم در آن دخیل بودند؟

تسخیر لانه‌ی جاسوسی فقط توسط دانشجویان صورت گرفت و دانشجویان ۴ دانشگاه تهران، صنعتی شریف، صنعتی امیرکبیر و دانشگاه شهید بهشتی که آن موقع نامش دانشگاه ملی بود، در آن حضور داشتند. همچنین دانشجویها سعی کردند استقلال دانشجویی حرکت را حفظ کنند و اداره امور اجرایی، تدارکاتی، عملیاتی و رسانه ای مبتنی بر توانمندی خود دانشجویان ادامه پیدا کند.

آیا شما جزو هسته‌ی اولیه تصمیم گیرنده برای اشغال بودید؟

خیر؛ من جزو هسته‌ی اولیه نبودم. آن هسته اولیه متشکل از نمایندگان انجمن‌های اسلامی ۴ دانشگاه فوق و از دانشجویان پسر بودند. بنده از افرادی بودم که شب قبل از اشغال برای شرکت در جلسه‌ی هماهنگی و توجیه عملیات دعوت شدم.

به نظر شما چه عواملی منجر به تسخیر شد؟

اکنون چند ماه از پیروزی انقلاب گذشته و شاه که نماد قدرت جهانی آمریکا در خاورمیانه بود، سرنگون شده و ملت ایران به استقلال رسیده و نظام شاهنشاهی را براندازی کرده و جمهوری اسلامی را تاسیس کرده است. کارهای بزرگی با پتانسیل ایمان و ایثار مردم در کشور انجام شده؛ با این حال نظام نوپایی که تشکیل شده و به مقام رهبری روحانی خودش اعتماد و عشقی عمیق دارد، دچار مشکلات متنوعی در اداره‌ی کشور هست. یکی از این مشکلات عدم همراهی و همسویی دولت موقت با دیدگاه‌های حضرت امام است که باعث می‌شود شکافی بین عملکرد دولت موقت و انتظارات امام به وجود بیاید. دومین مورد این است که هنوز قدرت کشور و نظام جدید در سراسر مرزها و کلیه مناطق کشور نافذ نشده و به این شکل فرصتی فراهم شده است برای این که نیروهای ضدانقلاب در

آنها را به گروگان گرفته بودند. ملت ایران با حمایت گسترده و قاطع خود از تسخیر لانه‌ی جاسوسی، پیامدها و هزینه‌های آن را پذیرفت و پرداخت کرد و البته دستاوردهای عظیمی هم حاصل کرد که تا به امروز از آنها حفاظت کرده است.

لطفاً بفرمایید به چه نحو از تایید امام مطلع شدید؟

قبل از انتشار علنی، نظر حضرت امام از طریق مرحوم حاج احمد آقا به طور خصوصی به دانشجویان اطلاع داده شد.

ما آخر شب متوجه تایید حضرت امام شدیم؛ اما ساعت ۱۰ صبح ۱۴ آبان، امام در بیاناتی که در دیدار مردمی ایراد فرمودند قضیه اشغال را تایید و این کار را به انقلاب بزرگتر از انقلاب اول تعبیر کردند. ایشان فرمودند در ایران باز انقلاب است، انقلابی بزرگتر از انقلاب اول و لفظ «شیطان بزرگ» و فلسفه‌ی انتخاب

این نام برای آمریکا را مطرح کردند. بعد از پخش این بیانات در بخش‌های خبری رادیو بود که مردمی که از روز قبل خبر اشغال را شنیده و نگران شده بودند که این حرکت را چه کسانی و با چه هویتی انجام داده‌اند؟ و آیا عمل آنها در تعارض با حاکمیت دولت منصوب امام نیست؟ و آیا این حرکت را امام تایید می‌کنند یا خیر؟ با حمایت قاطع امام، نگرانی‌شان از بین می‌رود و حمایت بسیار گسترده‌ای را آغاز می‌کنند؛ به صورتی که از همه کشور حتی از دورترین روستاها، مردم با مینی‌بوس و اتوبوس به تهران و مقابل لانه‌ی جاسوسی می‌آیند که اظهار همبستگی با دانشجویان کنند و در حمایت از آنها شعار بدهند و بعد به شهرشان برگردند. همه‌ی گروه‌های سیاسی چپ، راست، مذهبی، لیبرال و ملی هم در آن زمان این اشغال را تایید کردند.

نقش خانم‌ها در تسخیر لانه‌ی جاسوسی چگونه بود؟ چقدر خانم‌ها در این تسخیر نقش داشتند؟

این اتفاقاً نکته‌ی مهمی است که خیلی به آن توجه نمی‌شود. ببینید مسئله‌ی حضور دختران دانشجویان در این حرکت در حقیقت نشان دهنده‌ی فضای انقلاب و نقش موثر خانم‌ها در پیروزی انقلاب و نیز تفکر حضرت امام در حمایت از فعالیت سیاسی و اجتماعی خانم‌هاست. امام راحل وقتی این اتفاق را تایید کردند، دیگر در پشت صحنه نفرمودند که حالا دخترها را بفرستید بروند خانه و پسرها آن جا بمانند کافی است. نگاه ایشان این بود که با رعایت شئون و

اخلاق اسلامی و حریم شرعی، خانم‌ها و آقایان می‌توانند در جامعه‌ی اسلامی کنار هم کار کنند و اهداف انقلاب اسلامی را پیش ببرند. به هر صورت ۴۴۴ روز این ماجرا طول کشید و در این دوره دختران دانشجو در حالی که هنوز در سطح کشور حجاب به صورت قانون درنیامده و رعایت آن یک امر اختیاری و مکتبی بود، حجاب کامل اسلامی را انتخاب کرده بودند و با حفظ همین حجاب در لانه‌ی جاسوسی مانند برادران دانشجو آموزش نظامی دیدند و در واحد عملیات که مسئولیت

حفاظت از محوطه و گروگان‌ها را داشت هم فعال بودند و فرقی بین آنها در این حوزه‌ها نبود. همچنین بر اساس توانمندی در بخش‌های مختلف مشغول به کار شدند؛ مانند مصاحبه با خبرنگاران خارجی در واحد روابط عمومی و در واحد اسناد، ترجمه اسناد

و به خصوص بازسازی اسناد رشته رشته شده که واقعاً به یک روحیه خیلی صبور و با حوصله‌ی زنانه نیاز داشت.

چرا بعضی از افرادی که آن موقع در این حرکت حضور داشتند بعداً پشیمان شدند؟
بنده با توجه به مطالعات و دغدغه‌ای که در این خصوص

دارم تا به حال به سندی درباره این ادعا برخور نکرده‌ام. واقعیت این است که هیچ کس از شرکت در حماسه اشغال لانه‌ی جاسوسی آمریکا پشیمان نشده است. اتفاقاً همه‌ی آن دوستانی که شاید امروز نظری مخالف نظر ما داشته

باشند، در مورد آن زمان نظرشان این است که کار درستی بوده که باید انجام می‌شده و موجب حفاظت انقلاب از براندازی و فروپاشی شده است و خودشان هم به شرکت در آن افتخار می‌کنند. حتی ۱۳ آبان سال ۸۸ آقای میردامادی از داخل زندان بیانیه‌ای را منتشر کردند که باز هم بر درستی این کار در سال ۵۸ تاکید کردند. این فقط یک شایعه‌ای است و آنهایی که این مسئله را مطرح می‌کنند می‌خواهند بگویند این کار آنقدر غلط بوده که خود آنها هم از آن پشیمان شده اند! پس باید بساطش جمع شود و فصل جدید مذاکره و رابطه با آمریکا گشوده شود! بله ممکن است آدم‌ها در درون خود و به دلایل خاصی تحولاتی داشته باشند و یا جایگاهشان در ساختار قدرت و ثروت تغییر کند و یا حتی

فاز جامعه و مختصات محیط بین‌الملل به هر دلیلی عوض شود؛ اما این قضیه امروز است و تا به حال هیچ یک از دانشجویان تسخیرکننده پشیمانی یا نقدی نسبت به عمل تسخیر در ۱۳ آبان ۵۸ نداشته است.

به عنوان صحبت آخر اگر حرفی باقی مانده است بفرمایید؟

چند نکته هست در گلابه از بعضی از اساتید همین دانشگاه تهران، ضمن این که حفظ حرمتشان بر ما واجب هست، باید بگویم بعضی از مباحثات مطرح شده از سوی ایشان در قبال آمریکا و مسئله‌ی رابطه با آمریکا به نظر تا حدی افراطی و تند می‌رسد!

اول این که امروز حتی اگر ما بخواهیم نظریه‌های بین‌الملل را پایه‌ی تحلیل و حرکت خود قرار بدهیم، با توجه به رویکردی که از رییس‌جمهور آمریکا پس از گفتگوی تلفنی با جناب روحانی دیدیم، نباید به این شکل خودمان را مشتاق و شیفته نشان بدهیم و حتی طرح این تقاضا در عرصه مذاکره از تدبیر و عقلانیت بدور است.

دوم این که گفته شد اشغال سفارت آمریکا چه منفعتی برای ما داشته است؟ بنده عرض می‌کنم که همان‌طور که در مقوله‌ی رابطه‌ی منافع ملی با امنیت ملی و تعریف منافع ملی و درجه اولویت آنها به شکل آکادمیک در کتاب‌های تخصصی درج شده است، اولین سطح منافع ملی "حفظ و بقای یک نظام سیاسی در دو حیطة شکلی و محتوایی" است که حتی "حفظ تمامیت ارضی" در درجه بعدی

و ذیل این منفعت اولی قرار می‌گیرد. بسیار روشن است که آمریکا در طول سی و چند سال گذشته به طرق مختلف در صدد براندازی نظام اسلامی در ایران بوده و برای تضعیف و شکست آن از هیچ کوششی خودداری نکرده و کلام مکرر مقامات

آمریکایی در این روزها که بدنبال براندازی نظام سیاسی ایران نیستیم، نیز شاهده‌ی بر وجود این قصد در گذشته است؛ البته اگر صداقت داشته باشند و چنین موضعی هم یک تاکتیک برای کشاندن ایران بر سر میز مذاکره نباشد. به هر صورت ملت ایران توانست با اشغال لانه‌ی جاسوسی و کوتاه کردن دست آمریکا از داخل ایران، بقا و هویت نظام جمهوری اسلامی را که منافع ملی با اولویت سطح اول است، تضمین و استقلال خود را هم حفظ کند.

دیگر این که ادعا شد آمریکای داری‌های ایران را به ایران بازگردانده است و ایران دیگر طلبی از آمریکا ندارد. این درست نیست و حداقل استناد هم این است که گاه و بیگاه دادگاه‌های آمریکا احکامی را که علیه ایران صادر می‌کنند، غرامت

ملت ایران توانست با اشغال لانه‌ی جاسوسی و کوتاه کردن دست آمریکا از داخل ایران، بقا و هویت نظام جمهوری اسلامی را که منافع ملی با اولویت سطح اول است، تضمین و استقلال خود را هم حفظ کند.

و خسارتش را از دارایی‌های مسدود شده ایران در آمریکا برمی‌دارند، پس ما آنجا یقیناً دارایی‌های زیادی اعم از منقول و غیر منقول داریم. البته در زمان آزادی گروگان‌ها، مبلغی به ایران داده شد که در گزارش نخست‌وزیر به مجلس اول بعد از قرارداد الجزایر، مقادیر مسترد شده، ارقام مسدود شده و نیز ارقام اقدام نشده مشخص شده است.

در خصوص واقعه طبس هم که شک کرده‌اند که اصلاً این یک حمله نظامی بوده، باید گفت که اگر این معجزه رخ نداده بود و پای قشون آمریکا به تهران رسیده بود و اوباش و ضدانقلاب همپیمان آنها هم موفق به الحاق آنها می‌شدند، معلوم نبود که چه حمام خونی در تهران به راه می‌افتاد. لابد اگر این طور می‌شد و تعداد بیشماری قربانی می‌شدند و خسارت سنگینی به شهر تهران و امنیت و حیثیت ایران انقلابی وارد می‌شد، آن گاه قبول می‌کردیم که این یک حمله نظامی بوده است! اما چون به لطف و فضل الهی معجزه اتفاق افتاده و عملیات نظامی دشمن خنثی و درهم شکسته شده، اکنون ساده‌دلانه تحلیل می‌کنیم که این فقط یک اقدام برای بازگرداندن گروگان‌ها به آمریکا بوده که لابد قرار بوده در کمال مسالمت و بدون خشونت انجام شود!

از این که وقتی را برای مصاحبه با ما اختصاص دادید متشکریم. بنده هم از توجه شما به مقاطع و مسائل مهم تاریخ انقلاب تشکر می‌کنم.

کما اینکه پشیمان شده‌هایی هم داریم

محدثه سرابی 

کرده و اعلام کرد که آقای روزن دچار اشتباه شده اند. محسن میردامادی، از طراحان تسخیر سفارت آمریکا و دبیر کل حزب منحل شده ی مشارکت، انتشار اسناد سفارت علیه برخی چهره‌های سیاسی را اشتباه میدانند. و در نهایت اینکه تسخیر لانه جاسوسی به‌عنوان واقعه‌ای که تاثیر شگرفی بر فضای سیاسی اجتماعی جامعه آن روز ایران گذاشت، تمامی گروه‌های سیاسی را مجبور به موضعگیری کرد. به دلیل حمایت قاطع امام راحل از حرکت دانشجویان، هیچ گروهی در ابتدا جرات نداشت با این حرکت مخالفت کند، اما به تدریج و با افشای اسناد و مدارک سفارت علیه بسیاری از گروه‌هایی که تنها در ظاهر با اقدام دانشجویان مسلمان پیرو خط امام و کل حرکت انقلاب همراه بودند، آنان مجبور به موضعگیری بر ضد دانشجویان شده و به تناقض‌گویی افتادند. از بین دانشجویان پیرو خط امام، عده‌ای به شهادت رسیدند، عده‌ای بر عقاید خود باقی ماندند و تعداد کمی از آنها استحاله شده و در مقابله با نظام تا طرح نظریه ی حاکمیت دوگانه و سکولاریزه کردن نظام پیش رفتند. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرمایند: «ممکن است آن کسی که خودش در تسخیر لانه جاسوسی فعال بوده، بعد از مدتی از کار خودش پشیمان شود کم‌اینکه ما پشیمان شده‌هایی هم داریم. خیلی از کسانی که در جنبش دانشجویی حضور داشتند در برهه دیگر، گرفتاری‌های زندگی و انگیزه‌های مختلف، ثبات قدم را از اینها گرفت. لکن حرکت بزرگ مربوط به دانشجویست.»

پس از انفجار هشت شهریور به سفارت ایران در افغانستان فرستاده شد، اما اسدالله لاجوردی به دلیل نزدیکی او با مسعود کشمیری، عامل انفجار دفتر نخست‌وزیری، او را از کابل فراخواند و بازداشت کرد. تقی محمدی که در بازداشتگاه برای اعتراف اعلام آمادگی کرده بود، به طرز مشکوکی در ساعت استراحت با کمر بند خودکشی کرد. با مرگ تقی محمدی و فشارهای موسوی خوئینی‌ها، تحقیقات درباره پرونده انفجار دفتر نخست‌وزیری متوقف شد! یکی دیگر از حاضرین در لانه جاسوسی فردی به نام عباس زریباف بود. زریباف یکی از برجسته ترین افراد نفوذی منافقین بود که از ابتدای سال ۵۸ وارد سازمان مجاهدین خلق شده بود و مأموریت هایی را در سازمان برای کشف عملیات های سپاه پاسداران برعهده داشت. وی به عوامل اطلاعات نخست وزیری مانند تقی محمدی و خسرو تهرانی نزدیک بود. زریباف در چهارمین روز عملیات مرصاد به هلاکت رسید.

باری روزن، افسر مطبوعاتی سفارت آمریکا در زمان تسخیر سفارت، ۱۹ سال پس از تسخیر با یکی از گروگان گیران خود به نام عباس عبدی دیدار میکنند. باری روزن پس از این دیدار ادعا می کند که عباس عبدی از وی طلب بخشش کرده و خواستار شکستن دیوار بلند بی‌اعتمادی بین ایران و آمریکا شده است. این دیدار اعتراض گسترده دانشجویان پیرو خط امام را در پی داشت. در پی انتشار صحبت های باری روزن، عباس عبدی ادعای عذر خواهی را تکذیب

سالها از تسخیر سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام گذشته اما هنوز هم کشمکش‌ها پیرامون درستی یا نادرستی روایت‌ها، استدلال‌ها و قضاوت درباره آنچه در ۱۳ آبان ۵۸ اتفاق افتاد، ادامه دارد. برخی حرکت دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در آبان ۵۸ را می‌ستایند و آن را یک ضرورت تاریخی می‌دانند و پاسخی طبیعی به سیاست‌های استعماری و تحقیر آمیز آمریکا. برخی دیگر اگر با همین نظر همراه باشند دستکم تداوم طولانی مدت گروگان‌گیری را اشتباه می‌دانند. برخی به طور کلی موضوع را از اساس نفی کرده و اشغال سفارت را بر اساس قوانین بین‌المللی رد می‌کنند.

عکس العمل های عده ای از تسخیر کنندگان سفارت آمریکا، از همان شب ۱۳ آبان آغاز شد. حاتم قادری و جواد مظفر دو دانشجوی دانشگاه ملی به دلیل حمایت های مکرر امام از حرکت دانشجویان از لانه خارج شدند. سه روز بعد چند دانشجوی دیگر نیز با بیان این که «هرچند تسخیر یک حرکت ضدامپریالیستی است، اما این راه مبارزه با امپریالیسم نیست» از لانه خارج شدند. تا چند هفته بعد از ۱۳ آبان ۵۸ هم عده ای از سفارت اخراج شدند. تقی محمدی از دانشجویانی بود که در یکی از اولین روزهای تسخیر، باری روزن، وابسته مطبوعاتی سفارت آمریکا را که به زبان فارسی نیز تسلط داشت به میان خبرنگاران آورد. محمدی را عامل نفوذی سازمان مجاهدین خلق دانسته اند. محمدی که از نزدیکان بهزاد نبوی و خسرو تهرانی بود، بعدها به اطلاعات دفتر نخست‌وزیری رفت و



جاسوس بازی دیگه بسه

پریسا حسنی زاده



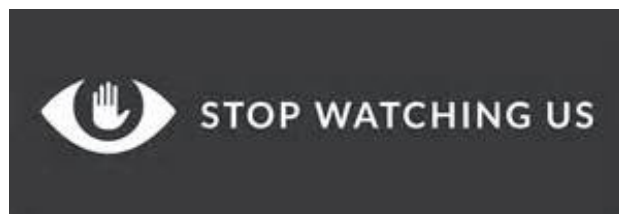
ایتالیا و آلمان کشورهای هند، پاکستان و آسیای شرقی نیز جزو لیست جاسوسی آژانس امنیت ملی آمریکا بوده‌اند. در واقع آمریکا از مردم و سران ۳۵ کشور جاسوسی می‌کرده است که جمهوری اسلامی ایران هم جزو آنها بوده است. اما چرا آمریکا از کشورهای متحدش هم جاسوسی می‌کند؟ و اصلا هدف آمریکا از این جاسوسی‌ها چیست؟ یکی از دلایل جاسوسی از سران می‌تواند این تحلیل باشد: در زندگی سیاستمداران و مقامات غربی نقاط سیاه اعم از انحرافات اخلاقی، فساد مالی و سوء استفاده از قدرت کم نیست. اگر با شنود مکالمات و کنترل ارتباطات بتوان به بخشی از این مفاسد دسترسی پیدا کرد، این قابلیت وجود دارد که بتوان این سیاستمداران را هر گاه اقدام به سرکشی کنند، بر سر جای خود نشانند. اما جیمز کلایپر (رئیس سازمان اطلاعات ملی آمریکا) می‌گوید آگاهی یافتن از مقاصد رهبران کشورهای دیگر در صدر عملیات کنترل و نظارت بر کشورهای خارجی قرار دارد. همچنین ژنرال کیث الکساندر، رئیس سازمان امنیت ملی آمریکا، گفته است برنامه کنترل و نظارت (همان جاسوسی) این سازمان امنیت مردم این کشور را تامین می‌کند. یکی دیگر از دلایل می‌تواند این باشد که از آنجایی که شنود تلفن‌ها فقط محدود به مردم عادی نمی‌شود و نخبگان سیاسی و اقتصادی را هم شامل می‌شود، اطلاعات اقتصادی که از این شنودها به دست می‌آمده از طریق NSA به دست شرکت‌های اقتصادی می‌رسیده است. در اخبار آمده است که اسپانیا قرار است از آمریکا به دلیل

جاسوسی شکایت کند. همچنین سفیر آمریکا در اسپانیا برای پاسخگویی به دولت فراخوانده شده است. نمایندگان اتحادیه‌ی اروپا هم در این قبال مواضعی داشتند مبنی بر این که دولت آمریکا قوانین بین المللی را نقض کرده است. گویا

برزیل و فرانسه هم قرار است پیش نویس قطع‌نامه‌ای علیه آمریکا را برای سازمان ملل از طرف ۲۱ کشور دیگر تنظیم کنند، این قطع‌نامه قرار است تا برنامه کنترل و نظارت سازمان امنیت ملی آمریکا علیه کشورهای دیگر را مهار کند. اما باید منتظر بمانیم و ببینیم نتیجه چه می‌شود، مقامات آمریکایی که تا به حال حتی حاضر به عذرخواهی هم نشده‌اند و حتی با فرافه‌کنی می‌گویند در بسیاری از شنودها، نهادهای کشور هدف به آنها برای دسترسی به اطلاعات کمک کرده‌اند. آیا با این همه هزینه که دولت آمریکا کرده است، امکان دارد برنامه‌ی جاسوسی‌اش متوقف شود؟ و آیا سازمانی می‌تواند جلوی رفتارهای ضد قوانین بین الملل دولت آمریکا را بگیرد؟ شاید آن روزی که دانشجویان پیرو خط امام سفارت آمریکا در ایران را اشغال کردند و امام خمینی (ره) اسم آنجا را به حق به لانه‌ی جاسوسی تغییر دادند، دنیا واقع بینانه به مسئله نگاه می‌کرد، امروز دچار اثرات ناشی از جاسوسی نمی‌شد.

شنبه ۲۶ اکتبر عده‌ای از مردم آمریکا روبروی Capital Hill (محل استقرار مجلس آمریکا) در واشنگتن جمع شدند برای اعتراض به برنامه‌ی جاسوسی دولت از مردم. از جمله شعارهای مردم در این اعتراض "جاسوسی را متوقف کنید" و "اسنودن متشکریم" بود. تازه این شروع ماجرا برای آمریکا است مشابه همین تظاهرات، در کشورهای اروپایی و آمریکای لاتین هم در حال برگزاری است که محدود به مردم عادی نمی‌شود بلکه دولتمردان این کشورها را هم شامل می‌شود که گل سرسبد آنها صدراعظم آلمان، آنگلا مرکل است که تلفن شخصی‌اش به مدت ده سال شنود می‌شده است. اما ماجرای جاسوسی دولت آمریکا از دوستان و دشمنانش چگونه لو رفت؟ احتمالا یادتان هست همین چند ماه پیش بود که ادوارد اسنودن، کارمند شرکت بخش خصوصی که برای سازمان امنیت ملی آمریکا (NSA) کار می‌کرد (وی کارمند سابق سازمان امنیت اطلاعات آمریکا (CIA) نیز بوده است). اطلاعات طبقه بندی شده‌ای را منتشر کرد که نحوه‌ی جمع‌آوری اطلاعات توسط سازمان امنیت ملی آمریکا را نشان می‌داد. اسنودن این اطلاعات رو به کمک گلن گرین والد، خبرنگار آمریکایی تبار مقیم برزیل که برای روزنامه‌ی گاردین کار می‌کند منتشر کرد. گاردین خبر از فاش شدن مدارکی داد که طی آن آژانس امنیت ملی آمریکا اجازه دارد تا نه تنها به اطلاعات مکالمات تلفنی مردم آمریکا دسترسی داشته باشد بلکه به ایمیل‌ها، شبکه‌های اجتماعی و سرویس‌های مورد استفاده کاربران در اینترنت نیز دسترسی داشته باشد. این‌ها همه تحت طرحی به نام پریسم (PRISM) که بر اساس قانون پاتریوت (PATRIOT) که بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر در دولت جورج بوش به تصویب رسیده است، اجرا می‌شود. قانون پاتریوت به دادستان و رئیس سازمان

امنیت ملی آمریکا اجازه می‌دهد بدون نیاز به داشتن اهداف مشخص، از افراد و مکان‌ها و کشورهای دیگر اطلاعات جمع‌آوری کنند. به موجب این طرح، آژانس امنیت ملی آمریکا مجاز است از شرکت‌های بزرگ فناوری مانند گوگل، مایکروسافت، فیسبوک، اپل، یاهو و داده‌های اشخاص مورد نظر خود را درخواست و دریافت کند. در تازه ترین اخبار گاردین فاش کرده است که آژانس جاسوسی بریتانیا که ستاد امنیتی بریتانیا نام دارد، به صورت محرمانه به کابل‌های شبکه‌هایی که تماس‌های تلفنی و ترافیک اینترنت جهان را انتقال می‌دهند، دسترسی داشته‌است. این آژانس برای پردازش این اطلاعات گسترده شخصی، از شریک آمریکایی‌اش یعنی آژانس امنیت ملی آمریکا کمک می‌گیرد و آنها را با این سازمان به اشتراک می‌گذارد. همچنین پای سفارت‌خانه‌های استرالیا هم به میان آمده است، سفارت‌خانه‌های استرالیا بخشی از برنامه‌ی جاسوسی آمریکا به خصوص برای جاسوسی در قاره‌ی آسیا بوده‌اند. پس به این ترتیب انگلیس و استرالیا دو شریک آمریکا در این جاسوسی‌ها هستند. یکی از گزارش‌های آقای گرین والد نشان می‌دهد در کنار کشورهای آمریکای لاتین، فرانسه،



مرگ بر
تازینه‌ها
تازینه‌های بی‌امان
به‌گردهای بی‌گناه بندگان
مرگ بر ناگهانی
صدهزار زندگی
- در یک دوتاییه -
باسقوط علم از آسمان!

مرگ بر
کشتن جوانه‌ها
مرگ بر
انتشار سم
دزلال رودخانه‌ها
مرگ بر فصاحت دروغ
مرگ بر
بوق‌های بویوروق
مرگ بر
سیمه‌های خاردار و کشتزارهای مین
مرگ بر
گورهای دسته‌جمعه و
بندهای انفرادی زمین

مرگ بر
پریدن نفس
مرگ
بر نفس
مرگ بر
شکوه خاروخس
مرگ بر
هوس
مرگ بر
حقوق بی‌بشر
مرگ بر
تبر
مرگ بر
شراه‌های شر

مرگ بر
سفارت نشود
مرگ بر
کودتای دود
زنده‌باد
زندگی‌او
زندگی‌ها
زندگی‌من... تو... ما

مرگ بر
ابولهب
مرگ بر
یزید و شمر و ابن سعد
مرگ بر
زاده‌زید
بگو بیلند: بیش باد!

مرگ بر
قطعه‌نامه‌های بستن فرات
قحما آب
مرگ بر
نیوماندن بر گلوئی کودک رباب

یک کلام: مرگ بر آمریکا

مرگ بر قتل خنده‌های روشن‌علیرضا

مرگ بر گلوله‌ای که خط کشید روی خاطرات آرمیتا

